

ضرورت گسترش آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام در جامعه*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله شرحی است بر کلام حضرات معصومان علیهم‌السلام در صفات و ویژگی‌های شیعیان. شیعیان واقعی، بندگان شایسته و پرهیزکار خداوند هستند که هرگز به دنیا دل بستگی ندارند؛ از دنیا به قدر ضرورت بهره‌مندند. به‌طور کلی صفات شیعیان در دو محور اثباتی و سلبی است، محور اثباتی آنان، انجام وظایف و تکالیف الهی است: برای نیل به قرب الهی نماز اقامه می‌کنند، روزه می‌گیرند و برای جلب رضای خدا، زکات پرداخته، انفاق می‌کنند و به تهجد و سحرخیزی اهتمام دارند. اما محور سلبی رفتارشان، خودداری از هر کاری است که آنان را از انجام وظایف الهی و تحصیل علم، تقوا، عبادت و بندگی خدا باز می‌دارد که خلاصه همه آنها عدم دل بستگی به دنیا است. این مقاله به تفصیل به شرح این مهم می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: شیعیان، شیعیان واقعی، حلم، بردباری، شناخت دین، محبت خدا، پارسایی.

ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که عوامل شیطانی بیش از حد تصور فعال شده‌اند و دنیا فریبنده‌ترین جلوه‌ها و چهره‌هایش را به نمایش گذاشته است. امواج مفسد اخلاقی از کانون مغرب‌زمین به دیگر کشورها سرزیر شده و همه‌جا را فراگرفته است و روزبه‌روز بر دامنه آن افزوده می‌شود. متأسفانه محیط جامعه اسلامی ما نیز از آن امواج انحرافی و فاسد تأثیر پذیرفته است. اگر این روند تداوم یابد و روزبه‌روز بر زرق و برق دنیا و عوامل گناه افزوده شود، فرهنگ دینی ما به شدت آسیب می‌بیند. بی‌تردید، تشدید و گسترش روزافزون عوامل شیطانی و سست و کم‌رنگ شدن عوامل الهی و رحمانی، از وضعیت بسیار نگران‌کننده و اسف‌بار جامعه اسلامی خبر می‌دهد. البته در جای خود باید به این موضوع پرداخت که چه کسانی مسئول این وضعیت‌اند و نقاط ضعف و قوت ما چیست. اما آنچه اکنون ما باید به آن پردازیم این است که چه کنیم تا از آن عوامل شیطانی تأثیر نپذیریم و افزون بر حفظ خود از آن امواج فتنه و فساد، نقشی مثبت در جامعه ایفا کنیم. دست‌کم بکوشیم افرادی هرچند انگشت‌شمار را از گمراهی نجات دهیم. بی‌تردید، برای در امان ماندن از امواج ویرانگر فساد و مقابله با فرهنگ ظلمانی و الحادی غرب، راهی جز پناه بردن به انوار سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام برای ما باقی نمانده است. مبدا با احساس تکلیف در کسب دیگر علوم انسانی و صرف یک‌پارچه زمان در فراگیری آنها، فرصتی برای پرداختن به روایات و آموزه‌های اخلاقی پیشوایان معصوم خود نیابیم.

ویژگی‌هایی دیگر از شیعیان واقعی

ما برای آشنایی با معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام و آگاهی از فضای ذهنی آن امامان و اصحاب ویژه آنان، محور مباحث خود را طرح روایات اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام درباره

ویژگی‌های شیعیان قرار داده‌ایم.

ابی‌صباح کنانی، از شاگردان و اصحاب امام صادق علیه‌السلام که در مدینه نزد حضرت رفته بود، نقل می‌کند: «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام، إِنَّا نُعِيرُ بِالْكُوفَةِ فَيَقَالُ لَنَا جَعْفَرِيَّةٌ. قَالَ: فَغَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ جَعْفَرٍ مِنْكُمْ لَقَلِيلٌ، إِنَّمَا أَصْحَابُ جَعْفَرٍ مَنْ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَعَمِلَ لِحَالِقِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶۸، ب ۱۹، ص ۱۶۶، ح ۱۸)؛ به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردم کوفه ما را سرزنش می‌کنند و جعفری می‌نامند. حضرت خشمگین شدند و سپس فرمودند: بی‌شک، یاران جعفر میان شما اندک‌اند؛ چون یاران جعفر کسانی‌اند که در نهایت پارسایی باشند و تنها برای خدا کار کنند.

بنابر این روایت، در زمان امام صادق علیه‌السلام شیعیان کوفه بسیار کم‌شمار بودند و به سبب اینکه شیعه جعفری به شمار می‌آمدند، مخالفان، آنان را تحقیر و سرزنش می‌کردند. ابی‌صباح در مدینه نزد امام صادق علیه‌السلام رفت و از اینکه شیعیان کوفه در انزوا قرار دارند و مخالفان، ایشان را سرزنش می‌کنند و آزار می‌دهند، شکوه کرد. شاید انتظار داشت که حضرت او را دل‌داری دهند و بفرمایند گرچه شیعه بودن عیب شمرده می‌شود و شیعیان از حقوق انسانی خود محروم‌اند و کانون ستم و تبعیض‌اند، نزد خداوند مقامی والا دارند و در آسمان‌ها بدیشان افتخار می‌شود. اما برخلاف انتظارش پی برد حضرت از اینکه مردمانی بی‌بهره از فضایل و صفات عالی شیعیان واقعی، خود را شیعه جعفری می‌نامند و به امام صادق علیه‌السلام منتسب می‌دانند، خشمگین‌اند و می‌فرمایند: پیروان جعفر میان شما بسیار اندک‌اند، زیرا پیروان واقعی ما از عالی‌ترین مراتب پرهیزکاری و بندگی خداوند برخوردارند.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب *صفات الشیعة* روایاتی را درباره ویژگی‌های شیعیان واقعی گرد آورده است و

فعل حرامی را بزرگ و سنگین می‌شمارد؛ چون سبک شمردن گناه و حرام، زمینه ارتکاب گناه را فراهم می‌آورد. نوف بن عبدالله بکالی، یکی از اصحاب خاص و غلام و دربان امیرمؤمنان علیه‌السلام بوده است. وی در اصل یمنی و از طایفه بکاله و قبیله جمیر بوده است. اجداد او به شام هجرت می‌کنند و ساکن آن دیار می‌شوند. از این رو، وی به نوف شامی نیز معروف شده است. وی آن قدر به حضرت علی علیه‌السلام نزدیک بوده و با ایشان حشرونشر داشته که برخی شب‌ها در کنار بستر آن حضرت می‌خوابیده است. وی روایات پرشماری را از آن حضرت نقل کرده است که از مضامین متعالی و معارفی ارزشمند برخوردارند. در یکی از آن روایت‌ها نوف می‌گوید: قَالَ لِي عَلِيُّ عليه السلام، يَا نُوفُ خُلِفْنَا مِنْ طَيْبَةٍ طَيِّبَةٍ وَخُلِقَ شِيعَتُنَا مِنْ طَيْبَتَيْنَا فَاِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ اَلْحَقُّوْا بِنَا. قَالَ نُوفُ فَقُلْتُ صِفْ لِي شِيعَتَكَ يَا اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ فَبَكَى لِذِكْرِ شِيعَتِهِ؛ امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به من فرمود: ای نوف، ما از سرشت پاک آفریده شده‌ایم و شیعیان ما از سرشت ما آفریده شدند و چون روز قیامت شود به ما بپیوندند. عرض کردم: ای امیرمؤمنان، شیعیانت را برای من توصیف کن. حضرت چون از شیعه‌اش یاد شد، گریست.

اتحاد سرشت شیعیان با سرشت اهل بیت علیهم‌السلام

«طینت» اسم مصدر «طین» و به معنای سرشت، خلقت و خمیرمایه وجود انسان است. طینت اهل ایمان به تناسب طهارت روحشان باید پاک باشد. از این جهت، حضرت در کنار این سخن که ما از طینت و سرشت پاک آفریده شدیم، می‌فرماید: شیعیان و اهل ایمان نیز از سرشت ما آفریده شده‌اند و خمیرمایه وجودشان با گل وجود ما سرشته شده است؛ در نتیجه اهل سعادت و رستگاری‌اند. درباره سرشت اهل بیت علیهم‌السلام و سرشت شیعیان و سنخیت

مرحوم مجلسی در بحارالانوار روایات بسیاری را از آن کتاب نقل می‌کند. در روایتی، مرحوم صدوق از ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «شِيعَتُنَا اَهْلُ الْوَرَعِ وَالْاِجْتِهَادِ وَاَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْاَمَانَةِ وَاَهْلُ الزُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ. اَصْحَابُ اِحْدَى وَاِخْمَسِيْنَ رَكَعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ الْقَائِمُونَ بِاللَّيْلِ الصَّائِمُونَ بِالنَّهَارِ يَزْكُونَ اَمْوَالَهُمْ وَيَحْجُونَ النَّبِيَّتَ وَيَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُحْرَمٍ» (همان، ص ۱۶۷، ح ۲۳)؛ شیعیان ما اهل پارسایی و کوشش و وفا و امانت‌داری و زهد و عبادت‌اند. مردمی هستند که در شبانه‌روز ۵۱ رکعت نماز می‌گزارند؛ شب را به نماز می‌ایستند و روزها روزه‌دارند؛ زکات مالشان را می‌پردازند و حج به جای می‌آورند و از هر عمل حرامی دورند.

مراد از «اجتهاد» که از ویژگی‌های شیعیان در این روایت به‌شمار آمده، معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه معنای لغوی آن، یعنی کوشش است. شیعیان اهل وفا و امانت‌داری‌اند، یعنی اگر به کسی قولی دادند یا پیمانی بستند، به آن وفادارند و رویه آنها پیمان‌شکنی و سرپیچی از قولشان نیست. آنان امانت‌دارند و در آنچه به امانت پذیرفته‌اند خیانت نمی‌کنند. این سخن حضرت که شیعیان روزها را روزه می‌گیرند، شاید به این معنا نباشد که آنها همه روزها را روزه می‌گیرند، بلکه معنای آن این است که آنان در روزه گرفتن می‌کوشند و این کار برایشان ارزش به‌شمار می‌آید. آخرین ویژگی‌ای که حضرت برای شیعیان واقعی خود برمی‌شمارند، خودداری از هر گناه و کار حرامی است. بی‌تردید، هرکس همین ویژگی را در خود فراهم آورد، به همه واجبات و تکالیف خویش عمل کرده است. لازمه ترک محرمات، انجام واجبات است؛ چراکه ترک واجب حرام است و گناه به‌شمار می‌آید و کسی که از هر گناه و کار حرامی خودداری می‌کند، از ترک واجبات نیز می‌پرهیزد. کسی که از حرام و گناه خودداری می‌کند، هر

ویژگی‌های برجسته شیعیان در کلام

امیرمؤمنان علیه السلام

پس از آنکه نوف به طهارت سرشت شیعه و اشتراک آن با سرشت ائمه اطهار علیهم السلام پی می‌برد، علاقه‌مند می‌شود که از زبان نورانی و ذرافشان امیرمؤمنان علیه السلام درباره ویژگی‌های شیعیان بشنود. از این‌رو، درخواست می‌کند که آن حضرت، شیعه خود را توصیف کنند. آن حضرت وقتی نام شیعه خود را می‌شنوند، به گریه می‌افتد و می‌فرماید: **يَا نَوْفُ شِيعَتِي وَاللَّهِ الْحُلَمَاءُ الْعُلَمَاءُ بِاللَّهِ وَدِينِهِ الْعَامِلُونَ بِطَاعَتِهِ وَأَمْرِهِ الْمُهْتَدُونَ بِحُبِّهِ أَنْصَاءُ عِبَادَةٍ أَخْلَاسُ زَهَادَةٍ صُفْرُ الْوُجُوهِ مِنَ التَّهَجُّدِ عُمُشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ؛** ای نوف، به خدا سوگند شیعیان من بردباران و دانایان به خدا و دین او و عمل‌کنندگان به دستورهایش و راه‌یافتگان به محبت اویند. آنان به سبب عبادت، کاهیده و لاغر گشته و با زهد خو گرفته‌اند. از بیداری در سحرها و خواندن نماز شب، چهره‌هایشان زرد و دیدگان‌شان از گریه بر هم آمده است.

این ویژگی‌ها، در روایات دیگر معصومان علیهم السلام یا خود امیرمؤمنان علیه السلام در فرصت‌ها و موقعیت‌های دیگر ذکر شده‌اند. به نظر می‌رسد که گزینش بخشی از این ویژگی‌ها و بیان‌شان از زبان امام، به دلیل موقعیت و نیاز شنونده و غفلت از آن ویژگی‌ها و صفات است. از این‌رو، معصوم علیه السلام ضروری می‌دید که آن صفات مهم و ارزشمند را یادآور شود، تا شیعیان آنها را بشناسند و در پی دست یافتن به آنها و رعایت‌شان برآیند.

۱. حلم و بردباری

کسانی را که امیرمؤمنان علیه السلام شیعیان واقعی زمان خویش می‌خوانند، افرادی همچون سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و محمد بن ابی‌بکرند که در زمان خویش کم‌شمار بودند و چون باور و مرامشان با مردم آن زمان هماهنگی نداشت،

و اشتراک بین آن دو، در مجموعه‌های روایی ما روایات فراوانی وجود دارد. از جمله، در جلد پنجم بحار الانوار، روایات فراوانی در این‌باره وجود دارد.

تفسیرهای گوناگونی از طینت ارائه شده و درباره مادی یا غیرمادی بودن آن و نقش آن در رفتار و سرنوشت انسان، فراوان بحث شده است. برخی پنداشته‌اند که لازمه وجود طینت در انسان‌ها جبر است؛ چه اینکه هرکس طینت پاک دارد، کارهای شایسته انجام می‌دهد و به بهشت می‌رود و هرکس طینتش ناپاک است، کارهای بد انجام می‌دهد و به جهنم می‌رود و در این‌باره کسی اختیار ندارد. به شبهه جبر پاسخ‌های گوناگونی داده شده است. از جمله، برخی در پاسخ گفته‌اند: طینت انسان مانند گلدانی است که در آن گل قرار می‌دهند، و چون خداوند می‌داند که چه کسی با اختیار خود اعمال نیک انجام خواهد داد و از خداوند پیروی خواهد کرد، او را از طینت پاک و گل زیبا و خوش‌بویی می‌آفریند که با آن رفتار صالح متناسب باشد. اما اگر بناست اهل گناه و کفر باشد و رفتارش چون گیاهی بدبو و مسموم شود، متناسب با آن رفتار، خداوند او را از طینتی ناپاک و گلی پست می‌آفریند. پس طینت در سعادت و شقاوت افراد تأثیر قطعی ندارد، بلکه مانند ظرف است. در هر حال، روایات طینت از شمار روایات متشابه است که هرکسی نباید به آنها وارد شود و بحث درباره آنها، به دانش و اطلاعات کافی و دقت و تعمق فراوان نیازمند است.

کسانی که از طینت و خمیرمایه وجود ائمه اطهار علیهم السلام آفریده می‌شوند، وجودشان از طهارت و نورانیتی ویژه برخوردار است و به دلیل اشتراک طینتشان با معصومان، در قیامت کنار ایشان در بهشت به سر خواهند برد.

را به کار می‌برد و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره: ۱۶۵) «کسانی که ایمان آورده‌اند، در دوستی خدا سخت‌ترند.» این دو آیه در دوستی و محبت مؤمنان به خدا ظهور دارد و حمل این محبت بر محبت به رحمت خدا، با ظاهر آن آیات مخالف است.

دشواری فهم و تحقق محبت به خداوند: ما معصومان علیهم‌السلام را دوست می‌داریم؛ علی علیه‌السلام را که در عدالت‌ورزی و شجاعت بی‌نظیر بود، یا حضرت عباس علیه‌السلام را که فداکاری و شهامت بی‌مانندی را در یاری برادرش از خود نشان داد و بدنش در راه زنده نگه داشتن دین خداوند قطعه‌قطعه شد، از صمیم دل دوست می‌داریم و به ایشان عشق می‌ورزیم؛ اما دوست داشتن خدا را نمی‌توانیم کاملاً بفهمیم و از خود می‌پرسیم که چگونه می‌توان خدا را دوست داشت. از آن جهت که ذهن ما از درک بلندای مقام الهی عاجز است، نمی‌توانیم از دوست داشتن خدا تصور درستی داشته باشیم؛ حال آنکه یکی از دلایل عشق ما به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جانشینان معصوم آن حضرت، محبت و عشق آنان به خداوند است. البته نباید از فهم‌ناپذیر بودن دوست داشتن خدا نزد برخی مردم یا دوست نداشتن او در شگفت شد. در حدیث قدسی آمده است: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى: حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي وَحَبِّبْ خَلْقِي إِلَيَّ. قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ؟ قَالَ: ذَكَرْهُمْ الْآبِي وَنَعْمَائِي لِيَجِبُونِي» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ب ۸، ص ۴، ح ۶)؛ خداوند متعالی به حضرت موسی علیه‌السلام وحی کرد: ای موسی، کاری کن که بندگانت مرا دوست داشته باشند و من نیز آنها را دوست بدارم. حضرت موسی فرمود: خداوند، چگونه این کار را انجام دهم؟ خداوند فرمود: نعمت‌ها و احسان‌های مرا برایشان بیان کن تا دوستم بدارند.

معلوم می‌شود که دوستی خداوند به راحتی به دست نمی‌آید و به دشواری و با کوشش فراوان قلب انسان

جوی سنگین بر ضدشان حاکم بود. طبیعی است که وقتی کسانی در جامعه کم‌شمار باشند و دیگران بدیشان فشار آورند، باید اعتقادی راسخ و اراده‌ای محکم و استوار داشته باشند تا بتوانند برخلاف مسیر رود حرکت کنند و در برابر فشار افکار عمومی تاب آورند. انسان‌های کم‌تحمل نمی‌توانند در برابر مخالفت و فشار اکثر مردم مقاومت کنند. کسی که به دلیل اختلاف عقیده‌اش با اکثریت جامعه طرد می‌شود و موقعیتی دشوار برایش به وجود می‌آید، باید تحمل و صبر فراوان داشته باشد. از این رو، حضرت در معرفی بخشی از ویژگی‌های شیعیان خود، نخست به حلم و بردباری آنان اشاره می‌کنند.

۴۰۳،۲. شناخت دین، دین‌داری و محبت به خداوند

آن حضرت سپس می‌فرماید: شیعیان ما به خداوند و دین خود عالم‌اند. آنان وظایف دینی خود را به خوبی می‌شناسند و در جهت اطاعت از خداوند و عمل به دستورهایش می‌کوشند. ایشان ره‌یافتگان به محبت الهی‌اند و دل در گرو عشق خدا دارند. در دل آنان جایی برای محبت به دنیا و دل‌بستگی به آن وجود ندارد. این سخن حضرت که شیعیان ما ره‌یافتگان به محبت خداوند، یعنی محبت خدا در دسترس هر کسی قرار ندارد و با توفیق، عنایت و هدایت الهی، این محبت به دل انسان راه می‌یابد. محبت خدا مطلوبی است که همه کس آن را نمی‌شناسد و درک نمی‌کند و باید با ریاضت و کوشش در مسیر اطاعت خداوند، آن را شناخت و دریافت. با توجه به دشواری درک محبت خدا، حتی برخی از چهره‌های علمی گفته‌اند که محبت به خداوند تعلق نمی‌گیرد، و منظور از محبت خدا، دوست داشتن رحمت خداست. خداوند در قرآن تعبیر ﴿يُحِبُّهُمْ وَيَجِئُهُمْ﴾ (مائده: ۵۴) «خدا آنها را دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند»

جایگاه دوستی خداوند قرار می‌گیرد. قلب اغلب مردم جایگاه دوستی مظاهر دنیا، مانند مال و ثروت، خانه، جواهرات و زن و فرزند است و این جلوه‌های مادی در نظر آنان زینت یافته‌اند: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرَّةِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» (آل عمران: ۱۴)؛ دوستی خواستنی‌ها و خواهش‌ها، از زنان و پسران و مال‌های گردآورده و برهم‌نهادده از زر و سیم و اسبان نشان‌دار و چهارپایان [از شتران و گاو و گوسفندان] و کشت (کشتزار و باغ و بوستان) در نظر مردم آراسته شده است. اینها برخورداری زندگی این جهان است و سرانجام نیک نزد خداست.

هر دلی شایستگی و گنجایش محبت خداوند را ندارد. تنها قلب مؤمن که بر اثر بندگی خالصانه خداوند و مبارزه با شیطان و هوس‌ها به عالی‌ترین مقامات الهی دست یافته، شایسته دریافت نور محبت خداست. در این باره، خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «لَا يَسْعَى أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعَى قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۷)؛ زمین و آسمان من گنجایش نور مرا ندارد، ولی قلب بنده مؤمن من گنجایش آن را دارد.

۵. پارسایی

«احلاس» جمع «حلس» به معنای نمد زین شتر و نیز فرش خانه است. از این جهت که زین همواره بر روی شتر نهاده می‌شود و فرش همواره در خانه گسترده می‌شود و از لوازم همیشگی خانه به‌شمار می‌آید، حضرت درباره پارسایی شیعیان خود از عبارت «احلاس زهاده» استفاده می‌کنند؛ یعنی شیعیان مانند گلیم و فرش، ملازم زهدند و بدان خو گرفته‌اند؛ یا به جهت زهد، چون فرش ملازم

خانه خویش گشته‌اند و به دور از هیاهوها و فتنه‌های جامعه، در خانه و به دور از جمع به عبادت سرگرم‌اند و از شهرت و موقعیت اجتماعی می‌گریزند. آنان در پی کسب رضای خداوندند و اگر رضای خدا را در دوری از موقعیت‌های اجتماعی دیدند، داخل خانه می‌مانند و در پی خودنمایی نیستند. یکی از ویژگی‌های غریزی انسان، خودنمایی و نمایاندن کمالات و ویژگی‌های مثبت خویش است، اما شیعیان واقعی که غرایز خویش را تعدیل کرده‌اند و محکوم هوس‌های خویش نیستند، بر مدار وظیفه و رضای خدا عمل می‌کنند. پس اگر رضای خداوند اقتضا کرد که گمنام بمانند، از صمیم دل آن را می‌پذیرند و به اینکه در جامعه گمنام باشند و کسی آنها را نشناسد و به ایشان اعتنا نکند، اهمیت نمی‌دهند. باید توجه داشت، ویژگی‌هایی که امیرمؤمنان علیه السلام در این بیان نورانی خویش برمی‌شمارند، نمونه‌های برجسته‌ای از فضایل متعالی شیعیان واقعی به‌شمار می‌آیند و بدین معنا نیست که همگان باید بکوشند همه این صفات را در حد اعلا در خود فراهم آورند. هدف از برشمردن این ویژگی‌ها آن است که انسان، دنیا و لذت‌های دنیوی و مادی را ارزشمند نداند و در جهت اطاعت از خداوند و جلب رضای او بکوشد.

حضرت در ادامه می‌فرمایند: «ذُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الذُّكْرِ حُمْصُ الْبَطُونِ مِنَ الطَّوَى تُعْرِفُ الرَّبَّانِيَةَ فِي وَجُوهِهِمْ وَالرَّهْبَانِيَةَ فِي سَمْتِهِمْ مَصَابِيحُ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَرِيحَانُ كُلِّ قَبِيلٍ لَا يَثْنُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ سَلْفًا وَلَا يَقْفُونَ لَهُمْ خَلْفًا»؛ لب‌های آنها از فراوانی ذکر، به‌هم‌چسبیده و خشک است. شکم‌های آنها از گرسنگی بر اثر روزه به پشت چسبیده است و نور خدا در چهره آنها نمایان [است] و ترک دنیا در منش و رفتارشان دیده می‌شود. آنان چراغ‌های فروزان در شب‌های تاریکی و بوی خوش هر قبیله‌ای هستند. آنان مسلمانان گذشته را نمی‌ستایند و آیندگان را متهم نمی‌سازند.

۸۰۷،۶. یادکرد خدا، عبادت خالصانه و دوری از

تعصب

شیعیان واقعی، اهل ذکرند و پیوسته نام خداوند را بر لب دارند. از این رو، لب‌هایشان خشک است. آنان شکم‌باره نیستند و بسیاری از روزها را روزه می‌گیرند. به همین سبب، شکم‌های برآمده ندارند و شکم‌هایشان به پشتشان چسبیده است. وقتی به چهره ربانی و نورانی آنها نگاه می‌کنیم، به یاد خداوند می‌افتیم. رفتارشان حاکی از ناپایندی و دل‌بستگی نداشتن به دنیا است. آنان چراغ تاریکی‌ها هستند و با نور هدایت و روشنگری‌های خود، گمراهی‌ها و بدعت‌ها را از فراروی بندگان خدا برمی‌دارند و راه درست و نورانی سعادت و هدایت را به آنان می‌نمایانند. آنان به سبب رفتار انسانی و سازنده‌ای که در بین قبیله خود دارند، عزیز و کریم و به تعبیر حضرت، گل و سرآمد قبیله خویش‌اند و عطر دل‌انگیز مرام و منششان به زندگی دیگران طراوت و صفا می‌بخشد. شیعیان واقعی، چشم‌بسته از گذشتگان خود پیروی نمی‌کنند و چنان نیست که همه کارهای ایشان را الگوی خویش قرار دهند. آنان تابع برهان‌اند و معیارشان حق است و کاری را که بر حق منطبق است، انجام می‌دهند.

یکی از گروه‌های مذهبی اهل سنت که سلفیون نامیده می‌شوند، معتقدند که باید در همه حوزه‌ها و حتی در حوزه مباحات، رفتار و گفتار، هر مسلمان، پیرو اصحاب رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مسلمانان صدر اسلام باشد. از این رو، هر کاری که در سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اصحاب آن حضرت پیشینه نداشته است، بدعت شمرده می‌شود. آنان حتی برپایی مجلس شادی برای تولد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را شرک و بدعت می‌شمرند.

پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ابوبکر و عمر خلافت را به دست گرفتند. آنان به دلیل پیشینه‌ای که در اسلام

داشتند، به ویژه از آن جهت که هر دو، پدر دو تن از زنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند، احترامی ویژه نزد مردم سطحی و عادی داشتند؛ تا آنجا که مردم رفتار و گفتار آنان را حجت و سند می‌دانستند و فضای فرهنگی آن زمان ایجاب می‌کرد که از روش و سنتشان پیروی شود. از این رو، پس از مرگ عمر، وقتی شورای شش نفره تعیین خلیفه که علی رضی‌الله‌عنه نیز در شمار آنها بود تشکیل یافت، یکی از اعضای شورا به آن حضرت گفت: اگر بنا بر قرآن و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ابوبکر و عمر عمل کنی، با تو بیعت می‌کنم. آن حضرت که سنت و خلافت آن دو خلیفه را باطل و مردود می‌شمرد، فرمود: من بر پایه کتاب و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عمل می‌کنم. با توجه به اینکه مردم آن زمان برای عمر و ابوبکر قداست قایل بودند و جو فرهنگی اقتضا می‌کرد که به روش ایشان عمل شود، موضع‌گیری حضرت موجب شد که در آن شورا به منزله خلیفه برگزیده نشوند و عثمان خلیفه گردد.

شیعیان آیندگان را متهم نمی‌کنند و رفتار آنها را باطل و بدعت نمی‌شمارند. در نقطه مقابل قداست قایل شدن برای پیشینیان و ستایش آنها، کسانی که تسلیم محض ایشان و اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند، به تابعان واقعی نمی‌نهادند و به نقص تراشی برای آنان می‌پرداختند؛ درحالی که ملاک رفتارها، حق و باطل و کتاب و سنت است. نه کسی تنها به سبب اینکه از پیش‌گامان است باید ستایش شود، نه کسی به دلیل آنکه در زمره تابعین است، باید عیب‌جویی گردد.

«شُرُورُهُمْ مَكُونَةٌ وَقُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَأَنْفُسُهُمْ عَافِيَةٌ وَحَوَائِجُهُمْ خَفِيفَةٌ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي عَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحَةٍ فَهَمُّ الْكَاسَةِ الْأَبْيَاءِ وَالْخَالِصَةِ النَّجَبَاءِ. فَهَمُّ الرَّوَّاعُونَ فِرَاراً بِدِينِهِمْ، إِنْ شَهِدُوا لَمْ يَعْرِفُوا وَإِنْ غَابُوا لَمْ يَفْتَقِدُوا؛ أَوْلِيكَ شِيعَتِي الْأَطْيَبُونَ وَإِخْوَانِي الْأَكْرَمُونَ أَلَا هَا شَوْقاً

داشته‌اند یا به سبب دور شدن ایشان از رحمت و لقای الهی است. آنان به سبب کمبودها و مصیبت‌های دنیای فانی اندوهی به دل راه نمی‌دهند و اگر نعمت‌های دنیوی از ایشان گرفته شود، ناراحت نمی‌گردند.

مؤمن حاضر است در آتش جهنم بسوزد، اما از دیدار خداوند و نگاه کریمانه او محروم نشود. این‌گونه است که امیرمؤمنان علیه السلام از اندوه فراق و حرمان لقای محبوب خبر می‌دهد و می‌فرماید: «فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي صَبْرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ وَهَبْنِي صَبْرْتُ عَلَىٰ حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَيَّ كِرَامَتِكَ» (قمی، ۱۳۷۰، دعای کمیل)؛ ای خدا و سید و مولا و پروردگار من، گیرم که بر آتش عذاب تو صبر کنم، چگونه می‌توانم بر فراق تو صبر کنم؟ گیرم بر حرارت آتشت شکبیا باشم، چگونه می‌توانم از لطف و کرامت چشم‌پوشم؟

این حزن منفی نیست و سبب پسرفت و بازایستادن از کوشش نمی‌شود، بلکه حزنی مثبت است که موجب کوشش بیشتر انسان در مسیر دستیابی به سعادت و قرب الهی می‌شود. اگر انسان از موقعیت خود راضی باشد و به آنچه دارد قناعت کند، از کوشش بازمی‌ایستد. در زمینه امور دنیوی و مادی، اگر ثروت و دارایی‌اش را کافی بداند، در پی تلاش و کار فزون‌تر و افزایش ثروت خود برنمی‌آید. همچنین اگر عالمی به علم خویش بسنده کند و آن را کافی بداند، در پی افزایش اندوخته‌های علمی خویش برنمی‌آید. همچنین اگر عابدی به عبادتش بسنده کند، در همان حد از عبادت باقی می‌ماند و پیشرفت نمی‌کند. وقتی انسان بیشتر تلاش می‌کند که از وضعیت کنونی‌اش راضی نباشد و داشته‌هایش را ناکافی بداند و از این رو غمگین نیز باشد. چنین غم و ناراحتی‌ای به سبب کاستی در امور اخروی، لازمه ایمان، عامل پیشرفت و تعالی و کوشش بیشتر مؤمن در بندگی خداست. البته

إِلَيْهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۶۸، ب ۱۹، ص ۱۷۷، ح ۳۴)؛ مردم از شرهای آنان در امان‌اند و دل‌هایشان همواره محزون است. دل‌های آنها پاک و خواسته‌هایشان سبک و ناچیز است. آنها خود را در سختی می‌اندازند، ولی مردم را از جهت خویش در راحتی قرار می‌دهند. آنان زیرک و باهوش‌اند و از پاکان و برگزیدگان به‌شمار می‌روند. برای اینکه دینشان گزند نبیند، آن را برمی‌دارند و می‌گیرند. اگر در اجتماعی شرکت کنند، شناخته نمی‌شوند و اگر حضور نیابند، کسی حالشان را نمی‌پرسد. آنها شیعیان پاک من و برادران بزرگواری هستند و من بسیار مشتاق زیارت و دیدار ایشانم.

۹. گشادگی چهره و اندوه درونی

شیعیان واقعی، بر اثر کم‌کاری خویش یا به سبب فرصت‌هایی که از دست داده‌اند، حتی به دلیل انحراف‌ها و گناهان دیگران، دل‌هایشان غمگین است، اما چهره‌ای شاد و بشاش دارند.

بنابر روایات فراوان، قلب مؤمن همواره غمگین است، اما آنچه در روان‌شناسی رایج توصیه می‌شود با توصیه روایات و متون دینی در تقابل است. دانش روان‌شناسی توصیه می‌کند که انسان‌ها شاد و خندان باشند و در محیط‌های شاد تربیت شوند. در روان‌شناسی، حزن و اندوه غیرطبیعی، ناهنجار و نشان بیماری است. در برابر شادمانی نشان سلامت است و برای ایجاد آن، موسیقی و رقص به منزله هنجارهایی معرفی می‌شود که مردم را بانشاط و شاد می‌سازد. در مقابل این رویکرد، در تعابیر دینی ما حزن و اندوه ستوده شده است. البته سفارش شده که مؤمنان حزن و اندوهشان را در دل پنهان دارند و در ظاهر شادمان باشند. این حزن و اندوه، ناشی از کوتاهی‌هایی است که گاه مؤمنان در زمینه آخرت خود

می‌بینند دوستشان می‌خواهد بخوابد، حاضر نمی‌شوند لامپ را خاموش کنند؛ یا با صدای بلند قرآن می‌خوانند و سحر که از خواب بیدار می‌شوند، سروصدا می‌کنند و مزاحم خواب دوستشان می‌شوند. طلبه منصف که تنها به فکر خویش نیست، راحتی دیگران را بر راحتی خود ترجیح می‌دهد. اگر شب دوستش خواست بخوابد، او به کتابخانه می‌رود و مطالعه می‌کند. سحر آرام و بی‌سروصدا از خواب برمی‌خیزد تا برای کسی مزاحمتی فراهم نیابد و به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کند که مانع استراحت دوستش نشود. چنین فردی می‌کوشد در امور حجره سهم بیشتری در انجام کارها داشته باشد. اما آنکه به فکر راحتی خودش است، بیشتر کارها را بر دوش دوستش می‌گذارد.

۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸. هوشمندی و خردمندی و پرهیز از ریا و

شهرت‌گریزی

از منظر امیرمؤمنان علیه‌السلام، شیعیان واقعی اهل خرد و باهوش و زیرک‌اند و چه در حوزه اندیشه و چه در حوزه رفتار، کسی نمی‌تواند آنان را بفریبد. البته در زمانه ما این‌گونه ترویج می‌شود که انسان باید چند چهره داشته باشد و با هرکس و در هرجا متناسب با منش و خواست مخاطب خود سخن گوید و رفتار کند؛ اگر با خوبان نشست، وانمود کند که اهل خیر و صلاح است و اگر با بدان نشست، وانمود کند که در جرگه آنان قرار دارد؛ اما شیعیان واقعی خالص و یک‌دست‌اند. آنان اهل ریا و نفاق نیستند و منششان برای همه آشکار است. اگر کسی اهل صلاح و درستی باشد، با آنان دوست می‌شود و اگر کسی اهل گناه و انحراف باشد، از آنان دوری می‌گزیند. اگر احساس کردند که رهنمان می‌خواهند دینشان را برابند، از آنان دوری می‌گزینند و از جمع منحرفان خارج می‌شوند. اگر در محیطی قرار گرفتند، یا با جمعی حشرونشر داشتند که

چنان‌که یادآور شدیم، مؤمن این حزن و اندوه را اظهار نمی‌کند و چهره‌اش خندان و بشاش است حتی گاه برای شادمان کردن مردم، با آنان شوخی می‌کند.

۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴. پاکدامنی، قناعت، پرهیز از

راحت‌طلبی، خوداتکایی و رعایت دیگران

شیعه واقعی، پاک‌دامن و عقیف است. البته منظور تنها عفت در مسائل جنسی نیست، بلکه مراد برخورداری از عزت نفس و بسنده کردن به شهوات دنیوی در حد لازم و ضروری و قرار ندادن آنها در جایگاه هدف و مطلوب واقعی است. کسی که احکام الهی را رعایت می‌کند، به مال دیگران دست نمی‌اندازد و از ناموس مردم چشم فرومی‌پوشد، عقیف است.

شیعه واقعی زندگی‌ای ساده دارد و به کم قانع است. به لقمه‌نانی بسنده می‌کند و در پی آن نیست که زندگی مرفه یا خانه‌ای با فرش‌های گران‌قیمت و دکور زیبا داشته باشد. به عکس کسانی که زحمت خود را به دیگران تحمیل می‌کنند تا خود راحت باشند، شیعه واقعی برای راحتی مردم، خود را به زحمت می‌افکند. در هم‌نشینی با دیگران و نزدیکانش، می‌کوشد بیشتر وظایف و کارها را خود بر دوش بگیرد، تا کار و زندگی برای دیگران آسان شود؛ نه مانند برخی که به هر بهانه از زیر کار شانه خالی می‌کنند تا راحت باشند و دیگران از ناحیه آنها در رنج می‌باشند.

این مسئله، هم درباره مردم عادی، از جمله دو طلبه که در حجره‌ای به سر می‌برند صدق می‌کند، هم درباره کسانی که در عالی‌ترین جایگاه‌های دنیوی و مدیریتی کشور قرار دارند. چه بسا طلبه‌ای به سبب آنکه هم حجره‌اش شب زود می‌خوابد، گرچه خوابش نمی‌آید، برای اینکه نور حجره مزاحم دوستش نشود، او نیز زود می‌خوابد. اما برخی طلبه‌ها تنها به فکر خویش‌اند و با اینکه

افراد کم‌بهره، اما پرمدعا می‌کوشند خود را عالم بخوانند و حتی خود را بهتر و اعلم از دیگران معرفی می‌کنند.

ما در دوران تحصیل و حضور در حوزه علمیه قم، افتخار آشنایی و استفاده از خوان علم شخصیتی را داشتیم که اگر در این حوزه، پنج تن از بزرگان سرآمد دیگران بودند، یکی از ایشان، آن شخصیت بزر بود. با وجود این، مرحوم علامه طباطبائی در کمال سادگی زندگی می‌کرد و از شهرت گریزان بود. ظاهر ایشان و وضعیت سروصورت، لباس و راه رفتنش به اندازه‌ای ساده و عادی بود که هرکس ایشان را می‌دید می‌پنداشت آخوندی دهاتی است. علامه عمامه‌ای کوچک بر سر می‌نهاد و لباسی ساده و کهنه که بیش از ده سال بر تن کرده بود می‌پوشید. به آرامی راه می‌رفت و وقتی به مجلسی وارد می‌شد بی سروصدا در گوشه‌ای می‌نشست و کسی برای ایشان صلوات نمی‌فرستاد. هنگام درس نیز بسیار آرام سخن می‌گفت.

البته باید در نظر داشت که حضرت به اقتضای وضعیت آن زمان و موقعیت مخاطبان خود، این ویژگی‌ها را برشمرده‌اند و آنها را از نکته‌ها و صفاتی که شناخت آنها ضروری بود آگاه ساخته‌اند. حضرت گاه بر صفاتی تأکید دارند که مردم به آنها توجه ندارند و گاه حتی نه تنها آنها را فضیلت نمی‌دانند، بلکه می‌پندارند که آنها کاستی به‌شمار می‌آیند. پس اگر حضرت از شهرت‌گریزی شیعه واقعی سخن می‌گویند، هرگز به این معنا نیست که انسان در هر وضعیتی باید از بند نام و شهرت خارج شود. برای نمونه، مرجع تقلیدی چون حضرت آیت‌الله بروجردی برای همه دنیا شناخته شده بود و مردم فراوانی ایشان را گرامی و بزر می‌داشتند و دستشان را می‌بوسیدند. حتی جا داشت که خاک پای ایشان را برای تبرک بردارند. بی‌تردید این شهرت، به حق و برای اسلام بود. بنده شنیدم که ایشان در درس فرمودند: من تاکنون به فکر مرجعیت و

احساس کردند ممکن است به گناه آلوده شوند و دینشان به خطر افتد، بدون تنش و سروصدا از آن جمع فاصله می‌گیرند و دینشان را از آفت و آسیب حفظ می‌کنند. آنان در پی دست یافتن به شهرت نیستند و در جامعه گمنام زندگی می‌کنند. از این رو، اگر به مجلسی وارد شوند، کسی نمی‌شناسدشان و به آنان اعتنا نمی‌کند. اگر از محل زندگی خود خارج شوند و برای مدتی یا همیشه در مجلس یا جمعی که پیش‌تر حضور داشتند، حضور نداشته باشند، کسی از آنان سراغی نمی‌گیرد.

انسان به‌طور غریزی خواهان آن است که دیگران به او توجه کنند. حتی بچه دو ساله می‌کوشد مطرح شود و برای اینکه کانون توجه باشد، سروصدا، خراب‌کاری یا گریه می‌کند یا کاری می‌کند که دیگران را بخنداند. پس شهرت‌طلبی به‌طور غریزی از اوان کودکی در انسان هست و دوست دارد که از او تعریف و ستایش کنند و وقتی می‌بیند که به او احترام می‌گذارند، روحیه می‌یابد. اما برای کسی که در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تربیت شده است، خواست خدا در صدر خواسته‌های دیگر است. پس کاری را انجام می‌دهد که خداوند از او می‌خواهد. اگر مصلحت نبود که خود را مطرح کند و پی‌بُرد که افراد شایسته و کسانی که بر او تقدم دارند در جامعه حضور دارند، از مطرح کردن خود می‌پرهیزد.

در احوال یکی از علما و اهل فضل آمده که او به شهری مهاجرت کرده بود و چون گمنام می‌زیست، مردم نمی‌دانستند که او عالم و اهل فضل است؛ تا اینکه یکی از علما که به آن شهر رفته بود، او را شناخت و به مردم گفت: آیا از فلانی بهره علمی می‌برید؟ مردم گفتند: مگر او عالم و اهل فضل است؟

عالمی فرهیخته مدتی گمنام در شهری به سر می‌برد و کسی به فضل و علمش پی نمی‌برد، درحالی‌که برخی

راه‌خیر صرف می‌کند و در پی افزایش و انباشت ثروت نیست. به‌طور کلی، برای رفتار شیعیان واقعی دو محور اثباتی و سلبی وجود دارد. محور اثباتی رفتار آنان، اهتمام به انجام وظایف الهی است تا بدین وسیله به مقام قرب الهی دست یابند. آنان بر پایه دستورها و تکالیف الهی رفتار می‌کنند. چون خداوند فرموده، نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و برای جلب رضای او زکات می‌دهند و انفاق می‌کنند و به تهجد و سحرخیزی اهتمام می‌ورزند. اما محور سلبی رفتارشان خودداری از هر کاری است که آنان را از انجام وظایف الهی و تحصیل علم، تقوا، انجام عبادت و خدمت به دیگران باز می‌دارد. به‌طور کلی، محور سلبی رفتار آنها دل‌بستگی نداشتن به دنیا است که در نتیجه، آنان در هر وضعیتی از گناهان و کارهای حرام می‌پرهیزند؛ چون می‌دانند که این کارها نزد خداوند پسندیده نیست. در رتبه بعد، از مکروهات و مشتهات می‌پرهیزند و از انجام هر کاری که موجب غفلت از خدا و آخرت می‌شود، خودداری می‌کنند.

منابع

- * این مقاله قلمی شده درس اخلاق علّامه مصباح برای طلاب علوم دینی در دفتر مقام معظم رهبری در قم می‌باشد.
احسائی، ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، *عوالی الثلالی*، قم، سیدالشهداء. قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۰، *مفاتیح الجنان*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، *بحار الانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیه.

ریاست نبوده‌ام و این امور به من تحمیل شد و چون مجبور شدم و احساس تکلیف کردم، آنها را پذیرفتم. سخن این نیست که انسان در گوشه‌ای به سر برد تا کسی او را نشناسد، بلکه منظور این است که انسان خود برای مشهور شدن گامی برندارد ولی اگر وظیفه و تکلیف ایجاب کرد، پذیرای شهرت و اعتبار و موقعیت اجتماعی باشد.

برآیند کلی ویژگی‌های شیعیان در کلام

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام

فضایلی که در این روایت برای شیعیان برشمردیم، با مضامین مشابه در صدها روایت دیگر نیز آمده است. برآیند این فضایل آن است که شیعیان واقعی، بندگان شایسته و پرهیزکار خداوندند و برجسته‌ترین ویژگی آنها نداشتن دل‌بستگی به دنیا است. آنان در حد نیاز و ضرورت و برای گذران زندگی و بهره‌مندی از مواهب اجتماعی، از امور دنیوی استفاده می‌کنند، اما به دنیا دل‌بستگی ندارند؛ چون وقتی انسان به دنیا دل بست، زینت‌ها و لذت‌ها برایش جاذبه می‌یابد و در پی فراهم آوردن امکانات بهتر زندگی برمی‌آید. آنچه برای او مهم خواهد بود، لوازم و وسایل پرزرق‌وبرق دنیاست. این دل‌بستگی به دنیا چون آب شوری است که هر قدر انسان آن را بخورد، تشنه‌تر می‌شود. از این رو، دل‌بسته دنیا می‌کوشد که خانه مجلل، دکوراسیون نو و مدرن، لباس‌های رنگارنگ و ماشین مدل بالا تهیه کند. اما پس از مدتی که این وسایل از مد افتادند و وسایل جدیدتری به بازار آمدند، آنها را کنار می‌گذارد و وسایل مدرن‌تری تهیه می‌کند. او پیوسته می‌کوشد درآمد خود را صرف وسایل زندگی‌اش کند و زندگی مرفه و راحتی را برای خود فراهم آورد. در مقابل، کسی که به دنیا دل‌بستگی ندارد، حتی اگر مال فراوانی در اختیار داشته باشد، در حد نیاز و ضرورت از آن بهره می‌برد و بقیه را در